

عنوان درس

فتنه سبز

ویژه جوان

ارائه محتوا جهت استفاده

مرییان، ائمه جماعت و والدین محترم

www.SalehinZn.ir



فتنه سبز

در بررسی و گونه شناسی جریان فتنه در عصر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار نظام جمهوری در دهه اول، نظام اسلامی شاهد ائتلاف جریان های ضد گفتمان جمهوری اسلامی شامل: طیف های ضد اسلامی، طیف های سکولار، طیف های التقاطی، و طیف های شبه دینی در مواجهه با جریان انقلاب و گفتمان جمهوری اسلامی است.

گفتمان جمهوری اسلامی در دهه اول که بر اساس اندیشه های امام خمینی همچون روح کلی در کلیت نظام ساری و جاری است، توسط گروهها و طیف های مختلف جریان های وفادار به نظام تبیین و ترویج می گردد. اگر چه این گفتمان در عرصه سیاسی در دهه اول با ادبیات جناح چپ و راست طرح گردید، ولی هر دو جناح در عصر امام، تابع اندیشه های امام بودند، و اگر در برخی مواضع دچار اشتباهات سیاسی می شدند با ارشادات و هدایت های امام راحل (ره) تابع گفتمان جمهوری اسلامی بودند. و هیچگاه شخصیت ها و جناح های این جریان، در صف رویارویی با چارچوب های انقلاب و نظام نبودند، و یا با جریان های مقابل جریان انقلاب همراه نمی شدند.

برخی مواضع نادرست جریان موسوم به راست مذهبی در آن روز تذکر و تشریح امام را بدنبال داشت و در نتیجه آنان با اقرار به برخی کاستی ها و ضعف ها، مواضع و رفتار خود را اصلاح و خود را با امام، انقلاب و نظام هماهنگ می نمود. از سوی دیگر در جناح موسوم به چپ مذهبی که داعیه دولتی کردن امور، حمایت از محرومین و تبعیت از ولایت فقیه را داشت، بعضاً با تذکرات خیرخواهانه و هوشیارانه امام مواجه می شد. برای نمونه اولین تخم فتنه با برداشت غلط جناح چپ از تبیین امام در طرح دو برداشت از اسلام، (به نام -

تصویر

اسلام پابرهنگان و مدافع محرومان یعنی اسلام ناب محمدی(ص)، در مقابل اسلام سرمایه داری و امریکایی، و تطبیق ناصواب آن به جناح مقابل، و رئیس جمهور وقت را سمبل اسلام سرمایه داری معرفی کردن و در نتیجه جریان چپ خود را طرفدار اسلام مستضعفین و جناح مقابل خود را طرفدار اسلام امریکایی معرفی نمود و عملاً با تقسیم روحانیت به دو طیف جامعه روحانیت مبارز و انشعاب از آن و آغاز فعالیت با عنوان مجمع روحانیون مبارز، اولین تخم فتنه در بین جریان های سیاسی خودی طراحی می گردد. اوج این فتنه در انتخابات مجلس سوم آشکار گردید که در تبلیغات سیاسی جناح چپ علیه جامعه مدرسین و جامعه روحانیت و رئیس جمهور وقت، اتهام اسلام سرمایه داری در رقابت های سیاسی به این چهره ها به اوج خود می رسد، که با این عمل علاوه بر زاویه پیدا کردن برخی از سران جناح چپ آن روز از رئیس جمهور وقت، مورد تذکر و هشدار جدی امام راحل واقع گردیده و قریب به این مضمون فرمودند: اگر طلاب جوان جذب جامعه مدرسین نشوند گرفتار اسلام آمریکایی خواهند شد.

در کنار گفتمان جمهوری اسلامی با دو نحله و جناح چپ و راست، طیف های ضد اسلامی (شامل جریان های چپ مارکسیستی، همانند حزب توده، چریک های فدایی خلق و ...) در صدد براندازی جمهوری اسلامی با همکاری کشورهای کمونیستی بودند که دچار شکست فاحشی در ایران شدند. از سوی دیگر، طیف های التقاطی (شامل گروهک هایی چون مجاهدین (منافقین) خلق، فرقان و ...) علاوه بر منحرف نمودن برخی از جوانان جامعه، با عمیات های تروریستی کور

مانند هفتم تیر و هشتم شهریور در صدد سقوط نظام بودند که با ایستادگی امام و امت ناکام ماندند. طیف های شبه دینی و متحجر (شامل: فرقه های انجمن حجتیه، وهابیت، بهائیت، و...) با بلوا، آشوب و توطئه آفرینی نیز، در صدد تضعیف نظام بودند. همچنین طیف های سکولار، در مواجهه با جریان انقلاب و جمهوری اسلامی، علاوه بر مخالفت با بهره گیری از اسلام در عرصه های حکومتی، به معارضة با حاکمیت دینی و اصل مترقی ولایت فقیه پرداختند. در ائتلاف این طیف، گروهها و نحله های مختلفی شامل حلقه کیان، (جریان سروش)، حلقه جمهوری خواهی و... قابل ردیابی است.

در تحلیل جریان شناسی فتنه در دهه دوم انقلاب تا بحال، را به سه مقطع مهم دسته بندی می شود که عبارتند از:

۱- جریان شناسی فتنه در دوره کارگزاران سازندگی

مقطع سال های ۶۸ تا ۷۶، دوران حاکمیت کارگزاران سازندگی و فاصله گیری سران این حزب سیاسی از مدیریت فقهی امام و رهبری و توجه به رویکرد شبه علمی و سکولار از سوی جریان قدرت طلب و تکنوکرات است. فاصله گیری جریان مدعی چپ دیروز از مواضع آشکار امام (ره) و گفتمان جمهوری اسلامی از یک سو و زمینه سازی مدعیان کارگزاران سازندگی، برای میدان دادن به نحله های مشروطه خواهی (با محوریت حلقه سلام) و نحله جمهوری خواهی (حلقه کیان و ایران فردا) و دیگر نحله های سیاسی (همچون سلطنت طلب ها، باند مهدی هاشمی و گروهک های التقاطی)، در جریان فتنه فرهنگی و بستر سازی برای نفوذ لیبرالیسم فرهنگی، از سوی دیگر، دور جدید فعالیت های

پنهان و برنامه ریزی شده برای یارگیری و ائتلاف‌های فرهنگی و سیاسی است. مهمترین پیامدهای این دوره توجه به رویکرد تعدیل اقتصادی و توسعه خطی منهای عدالت، بر اساس مدل های کپی برداری شده از اقتصاد بازار آزاد و دستوالعمل های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در عرصه مدیریت اقتصادی، اعمال سیاست تنش زدایی و فاصله گیری از آرمان های بلند امام در عرصه های سیاست خارجی و رخنه و نفوذ ناهلان و نامحرمان در حوزه فرهنگی کشور از دیگر پیامدهای این دوره است.

در یک جمله باید گفت مجموعه سلام، مجموعه وزارت ارشاد، مجموعه مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری، مجموعه کیان (و نشریات تابعه) حلقه «عصر ما»، حلقه «همشهری» و مجموعه حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و... در این دوره مهمترین کارکرد اساسی آنها، دو نکته اساسی ۱- رجعت به گذشته (نوعی لیبرالیسم با ظاهری مذهبی) ۲- زیر سؤال بردن مبناهای دینی با بهانه نگاه نو به نیازهای نسل جدید و لزوم تکاپویی‌های کارشناسانه و خروج از قالب‌های رسمی و گفتمان جمهوری اسلامی بود.

۲- جریان شناسی فتنه در دوره مدعیان اصلاح طلبی

سال های ۷۶ تا ۸۴ ، دوران حاکمیت جریان دوم خرداد یا اصلاح طلبی و در حقیقت گفتمان توسعه سیاسی بر کشور است. بستر سازی دوران سازندگی، غفلت برخی خواص و فرهیختگان خودی، مواضع و عملکرد اشتباه برخی از تشکل‌های حزب الله در این دوران، و راهبرد های جدید دشمن و... زمینه همگرایی و ائتلاف جریان های ضد گفتمان جمهوری اسلامی را فراهم نمود.



از مهمترین عملکرد و مواضع این ائتلاف در این مقطع عبارتند از: توسعه مراودات فرهنگی با کشورهای غربی، سفر به کشورهای غربی بویژه آمریکا و انگلیس و اخذ تماس با دهها مرکز به ظاهر مطالعاتی و در واقع مراکز جاسوسی نظیر: موسسه آلبرت انیشتین، موسسه ملی دموکراتیک در امور بین الملل، بنیاد ملی دموکراسی، بنیاد جامعه باز، مرکز سابان، موسسه آمریکن اینترپرایز، بنیاد دفاع از دموکراسی و... و ملاقات با عناصر اصلی عملیات جنگ نرم نظیر: جین شارپ، مایکل لدین، مایکل روئین، ریچارد پرل و... ایجاد کارگاه توسعه سیاسی در وزارت کشور و طراحی و عملیاتی کردن تغییر حکومت از درون توسط عناصری چون بشیریه، حجاریان، اکبر گنجی و حامیان پشت صحنه دولت اصلاحات، حمایت از جریان های سیاسی اصلاح طلب همانند حزب مشارکت، دفتر تحکیم وحدت به عنوان بستر سازان سیاسی سکولاریسم، توسعه حلقه های متعدد فرهنگی، رسانه ای و گسترش روزنامه های زنجیره ای به عنوان پایگاه دشمن در هجوم هماهنگ به دین، انقلاب، امام و ارزش های دینی و انقلابی، و نیز نقش موسسات فرهنگی چون همشهری با حضور ده ساله کرباسچی در شهرداری و مهندسی تغییر ذائقه مردم، به عنوان بستر سازان فرهنگی سکولاریسم، تلاش برای تسخیر مجلس شورای اسلامی و پیگیری و انجام پروژه هایی چون طرح های دو قلو، تحصن در مجلس ششم و... توسعه نفوذ در مراکز پژوهشی نظام از جمله: ریاست جمهوری، مجلس، مجمع تشخیص و تئوریزه کردن و عملیاتی نمودن مبانی فکری نئولیبرالیسم غربی و دهها اقدام دیگر از عملکرد جریان ضد گفتمان جمهوری اسلامی است.

پیامد اقدامات جریان های مخالف گفتمان جمهوری اسلامی در یک دهه از سال ۶۸ تا ۷۸، فتنه ۱۸ تیر سال ۷۸ بود. که مهمترین هدف دشمن در این فتنه، دگرگونی در ساختار نظام جمهوری اسلامی است. به تعبیر مقام معظم رهبری: "در مدت ده سال، دشمن به خیال خام خود با یک جرعه میتواند قشرهایی از مردم را بر ضد انقلاب بشوراند." در حقیقت فتنه ۱۸ تیر سال ۷۸ اولین ائتلاف جریان مخالف گفتمان جمهوری اسلامی از حلقه کیان، تا حلقه ایران فردا، از حلقه سلام تا ملی مذهبی ها، از جریان قدرت طلب تا جریان تجدید نظر طلب، از جریان های بی هویت تا جریان های ضد انقلاب داخلی و خارجی است.

نکته دیگر اینکه در حقیقت جریان های چپ دیروز و اصلاح طلب امروز اعتراف نمودند که این مقطع، دوران پوست اندازی، دگردیسی و تجدید نظر طلبی در عرصه اندیشه و افکار، مواضع و رفتار، و اقدام و عمل آنها بوده است.

۳- جریان شناسی فتنه در دوره اصولگرایان

از پیامدهای فتنه ۱۸ تیر، وفاق اصولگرایان و حضور نسبتاً ائتلاف گونه آنان در رقابت های سیاسی انتخاباتی از سال ۸۱ و گرایش و اقبال مردم به آنها بوده است. در این مقطع تغییر موضع جریان دوم خرداد در چند مسئله به شکل عمیق اتفاق افتاد: تغییر موضع جناح چپ از گرایشات سوسیالیستی به لیبرالیستی (اعلام موضع رسمی ثنوری پردازان اصلاحات (بشیریه، حجاریان، گنجی و...) مبنی بر اینکه شرط رسیدن به توسعه سیاسی، تحقق یک جامعه مدرن است و تحقق یک جامعه مدرن نیازمند وجود مردم سالاری است و تحقق مردم سالاری مستلزم پذیرش سکولاریسم است.)؛ سناریوی خروج از -

حاکمیت یا خروج بر حاکمیت و طرح حاکمیت دو گانه (در این راستا، جریان دوم خرداد سه زمینه اختلافات قومی، اختلافات مذهبی و تفاوت در گرایشات سنت و مدرنیسم را به منظور ایجاد اختلاف در جامعه و نیز ایستادگی در برابر نظام با عملیات تحصن در مجلس ششم مدنظر قرار داد)؛ همکاری با غرب علیه جمهوری اسلامی ایران را یک اقدام متعارف جلوه دادن و طرفداری از نظام جمهوری اسلامی ایران را مردود نشان دادن (در چنین محمل مهلکی است که امروزه به راحتی افراطی ترین دیدگاه های رادیکال علیه نظام جمهوری اسلامی ایران از زبان آقای خاتمی، موسوی، کروبی، موسوی خوئینی‌ها و امثالهم مطرح می‌شود. همانطور که حضرت امام (ره) در ارتباط با غائله منتظری فرموده بودند که "دشمن سعی دارد حرف خود را از زبان شخصیت‌های موجه نظام جمهوری اسلامی ایران ادا کند")؛ ائتلاف طیفی غیر هم‌سنخ از احزاب و جریان‌های مختلف اعم از راست مدرن، چپ سنتی، چپ مدرن و روشنفکران سکولار در یک جبهه متحد علیه جریان اصولگرایی از تغییر مواضع آشکار شخصیت‌های با سابقه همراهی با نظام است؛ موضع‌گیری بخشی از جریان‌ها و چهره‌های سیاسی با سابقه در ماجرای پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم، علیه مواضع رسمی حاکمیت که از طریق مقام معظم رهبری، نهادهای قانونی مانند شورای نگهبان و دولت اعلام می‌شد، و البته این رفتار آنان، هم زمان مورد استقبال آمریکا و غرب قرار گرفت و مورد شگفتی طرفداران نظام شد.

انتخابات ۸۸، صحنه شکل‌گیری و مصاف تمام عیار دو جبهه اساسی بود. از یک سو "جبهه فتنه" با دو طیف ائتلافی از حامیان خارجی جریان فتنه سبز که

شامل: دولت های استکباری و مخالف جمهوری اسلامی مثل آمریکا، انگلیس، اسرائیل و برخی دولتهای دیگر، رسانه های استکباری چون فیس بوک، توئیتر و دهها شبکه با اهداف انقلاب توئیتری؟ و نیز تمامی جریان های اپوزیسیونی و ضدانقلاب در خارج از کشور از سلطنت طلبان تا منافقین و امثالهم بوده است.

در کنار طیف گسترده خارجی جریان فتنه، طیف ائتلاف داخلی فتنه متشکل از گروه های مدعی اصلاح طلبی شامل تشکل هایی چون مشارکت، مجاهدین، دفتر تحکیم و... به عنوان حلقه اول فتنه؛ و گروه های قدرت طلب مانند کارگزاران سازندگی، بقایای باند مهدی هاشمی، به حلقه دوم فتنه؛ و گروهها و فرقه های مخالف جمهوری اسلامی چون گروههای تروریستی وهابی و عوامل بهائیت و ستون پنجم دشمن تا گروههای منحرف زیر زمینی و فرقه های شیطان پرستی و امثالهم؛ و نیز گروههای لمپن و اراذل و اوباش؛ تا سران و رهبران منحرف فتنه؛ و انقلابیون خسته و بریده از نظام و انقلاب؛ و نیز خواص مردود و بی بصیرت که با سکوت خود میدان داری و ترکتازی را برای جریان فتنه دامن زدند، همگی از حلقات و لایه های بعدی جریان فتنه ۸۸ بوده است.

"جبهه فتنه" سالها پس از طراحی ها، با بهره گیری از تجربیات کودتای های مخملی در جهان، در صدد بودند با پیاده سازی دستورالعمل های مربوطه از جمله: شایعه تقلب، کشته سازی، عبور از قانون و آشوب های خیابانی، زیر سوال بردن جمهوریت و اسلامیت نظام، طراحی شعارهایی چون: احمدی نژاد بهانه است، نظام نشانه است، مرگ بر اصل...، نه غزه نه لبنان و نیز با راه اندازی جنبش اجتماعی، جمهوری ایرانی و سکولار را در ایران عملیاتی نمایند.

از سوی دیگر "جبهه انقلاب" با تمام وجود با رصد کردن جریان فتنه و مدیریت صحیح نحوه مواجهه با فتنه، توانست سناریوی از پیش بینی شده طراحی دشمن را پس از ۲۰ سال، به شکست منتهی سازد. در این جبهه رهبر بصیر و نهادهای بصیرت آفرین؛ جریان اصولگرایی و تشکل های انقلابی؛ توده های با بصیرت و مومن جامعه با ایستادگی در مقابل جبهه فتنه و با خلق "حماسه نهم دی" جبهه فتنه را مایوس و ناکام نمود.

به نظر می رسد آرایش جدید جریان سیاسی در ایران با تاثیر پذیری از تحولات پس از انتخابات ۸۸، به سمت شکل گیری شفاف دو جریان جدید با طیف های نوین باشد. از یک سو در "جبهه انقلاب"، همه وفاداران به گفتمان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی که شاخص راه آنان "امام و رهبری" است؛ از تشکل های گوناگون اصولگرایی تا برخی از وفاداران به آرمان های امام و رهبری در جبهه مقابل، به همراه اقیانوس امت وفادار انقلاب ایران، در جبهه ای متحد از انقلاب اسلامی پاسداری می کنند. از سوی دیگر همه جریان ها و گروه های معارض با نظام با نام ها و عناوین مختلف، در داخل و خارج در صددند با بهانه های مختلف، ائتلاف عنکبوتی خود را تداوم بخشند.

آنچه سرمایه عدم لغزش در مواجهه با فتنه و فتنه گران است، داشتن شاخص ها و طراز های راه است، آنچه همه خواص وفادار و امت پا در رکاب انقلاب را در چهار دهه گذشته مصونیت سازی نموده است، "راه امام و کلام بی بدیل رهبری" است.



شواهد طراحی خارجی فتنه ۸۸

برای بررسی نگاه امریکا به جمهوری اسلامی باید مراکز استراتژیک این کشور را مورد بررسی قرار داد. در زمان دولت جمهوری خواه، انستیتوی نومحافظه‌کاران امریکا بارها ایران را مورد خطاب حمله و براندازی قرار داد اما دموکرات‌ها که با شعار جدید سر کار آمدند می‌بایست با صورت ظاهری جدیدی به مقابله با ایران می‌پرداختند. به رغم این مساله شاهد بودیم مرکز استراتژیک دموکرات‌ها و موسسات وابسته به آن دقیقاً چند روز مانده به انتخابات ریاست جمهوری ایران سندی را با عنوان «کدام راه به ایران» منتشر کردند که در آن ۹ اصل برای مقابله با جمهوری اسلامی تدوین شده بود.

این سند توسط شش استراتژیست برجسته امریکایی تهیه شده بود. دو فصل ابتدایی این سند به راه‌های دیپلماسی اشاره دارد که طی آن باید سیاست هویج و چماق را با گزاره‌های تشویقی بزرگ‌تر و در صورت ناکامی تهدیدات بزرگ‌تر عملی می‌کرد.

در این سند اشاره شده است که ممکن است اجرای این گزینه ۵۰ سال به طول بینجامد. روش دوم در سند این مرکز استراتژیک بر هم زدن نسبت بین هویج بزرگ و چماق بزرگ بوده است که طی آن اتحادیه اروپا باید از حربه‌های مختلفی استفاده می‌کرد اما نهایتاً مشخص شد که این روش در مورد ایران عملی نیست. اصل‌های سوم، چهارم و پنجم این سند به گزینه نظامی اختصاص دارد. در فصل سوم آمده که ایران باید مانند عراق اشغال شود اما بعد از بررسی‌های انجام شده نتیجه می‌گیرند که به دلیل گستره زمینی و وجود دو نیروی نظامی مستقل و توانایی گسترده مردمی ایران در مبارزات چریکی این سه اصل قابل انجام نیستند.

در این بخش برآورد شده بود یک میلیون و ۲۰۰ تا یک میلیون و ۴۰۰ هزار نیروی نظامی مسلط به زبان فارسی برای انجام جنگ‌های چریکی در دوران بعد از اشغال کشور مورد نیاز خواهد بود. این برآورد در شرایطی مطرح شده که آمریکا در تامین ۱۲۰ هزار نیروی نظامی خود در کشور عراق نیز با چالش مواجه است. بنابراین چنین نتیجه می‌گیرند که این روش غیرممکن خواهد بود. در فصل چهارم این سند بمباران اتمی تاسیسات هسته‌ای ایران در دستور کار قرار گرفته است اما در بررسی‌های فصلی مشخص شده هر نوع حمله اتمی به ایران، پاسخ ایران را در پی دارد که این مساله به تشدید بحران می‌انجامد و در نهایت نیز به جنگ تمام عیار نظامی ختم خواهد شد. بنابراین این گزینه نیز برای مقابله با ایران مناسب نخواهد بود.

در فصل پنجم بر نشان دادن چراغ سبز به بنیامین نتانیاهو تاکید شده است، اما چون حمله نظامی اسرائیل به ایران در نهایت به دلیل حمایت استراتژیک آمریکا از اسرائیل به جنگ تمام عیار نظامی ایران و آمریکا ختم خواهد شد این گزینه، مناسب نخواهد بود.

فصل‌های ۶، ۷، ۸ و ۹ این سند به اقدامات براندازی از جنس دیگری اشاره دارد، در فصل ۶ این سند تاکید شده است که باید در ایران انقلاب مخملی به راه بیفتد که حداقل هزینه را برای آمریکا دارد، چون در این گزینه از عناصر داخلی برای براندازی استفاده خواهد شد.

فصل هفتم این سند مربوط به راه‌اندازی شورش‌های مرزی در بین قومیت‌های مختلف در جمهوری اسلامی است. مشکل این گزینه، کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران است که آمریکا باید هماهنگی لازم را با آنها انجام دهد-

و ما نمونه آن را در حوادثی که عبدالمالک ریگی آفرید مشاهده کردیم. فصل هشتم از کودتای نظامی سخن می‌گوید. در این گزینه آمریکا به دنبال استفاده از نارضایتی نظامیان کشور خواهد بود، اما مشکل در این جاست که آمریکا در ایران سفارتخانه‌ای برای برقراری ارتباط با این افراد ناراضی ندارد. همین مساله، شناسایی افراد ناراضی را با مشکل مواجه می‌کند. از سوی دیگر دو قوه نظامی مستقل در ایران فعالیت می‌کند که هر یک مراقب اقدامات نیروهای نظامی دیگر هستند و همین مساله مشکل دشمنان را دو چندان می‌کند.

مشکل آمریکا در مورد گزینه ششم این است که نمی‌داند این کار را چه کسی باید اداره کند. در همین زمینه ۴ گزینه بر ایشان مطرح است: رفرمیست‌ها که در ایران با عنوان اصلاح‌طلبان شناخته می‌شوند و در پی تغییر اساسی در جمهوری اسلامی هستند، دانشجویان با اندیشه سکولار، جریان روشنفکری سکولار و همچنین رضا پهلوی و سلطنت‌طلب‌ها باید عهده‌دار این کار شوند که البته گزینه چهارم مقبولیت لازم در کشور را ندارد. بنابراین انقلاب مخملی باید به رفرمیست‌ها داده شود تا با کمک دانشجویان و روشنفکران سکولار آن را عملی کنند.

در این سند اشاره شده که این روش برای آمریکا هزینه‌ای ندارد و بالاترین توفیق‌ها را خواهد داشت. آمریکا گمان می‌کرد این گزینه پیامدهای سایر گزینه‌ها را در پی نخواهد داشت، بنابراین بیشترین توجه خود را به همین روش اختصاص داد.



تصویر

اکنون سوال این است که آیا جریانی که در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری این نقش را بازی کرد در برنامه دشمن بوده است یا خیر؟ در اینجا فرض را بر این می‌بینیم که برخلاف تمام ادله موجود که نشان می‌دهد اصلاح‌طلبان و سکولارها در جریان برنامه‌های غرب بوده‌اند (یک نمونه آن حضور برخی حامیان و سران آن در رسانه‌های بیگانه است) این افراد در جریان برنامه امریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی نبوده‌اند و ندانسته در زمینی که امریکا برای آنها طراحی کرده بود بازی کردند. به عبارت دیگر رفرمیست‌ها در این مساله در زمین امریکا بازی کردند در حالی که برنامه و سند این وقایع بر روی وبسایت فارسی رژیم صهیونیستی منتشر شده بود.

ما در وب سایت فارسی رژیم صهیونیستی را در دو دوره ۱۲۵ روزه مورد بررسی قرار دادیم. در دوره اول شاهد بودیم هر طرحی را که این سایت منتشر می‌کرد به فاصله چند ساعت در VOA و BBC فارسی منتشر می‌شد و بعد از آن نیز همان طرح‌ها در ایران عملی می‌شد.

حرکت اسرائیل در این حوادث، پیگیری همان شعار فشار از پایین چانه‌زنی از بالا بود، آنها می‌خواستند با اعلام تقلب در انتخابات، مردم را به خیابان آورده و فشار از پایین را عملی کنند، در نتیجه دولت را جابجا کرده و خود جایگزین آن شوند.

در مورد چانه‌زنی از بالا این گونه تلاش کردند که به افکار عمومی چنین القا کنند که فردی که رئیس مجلس خبرگان رهبری مجمع تشخیص مصلحت نظام است تلاش می‌کند مانع از دفاع رهبری در حوادث بعد از انتخابات شود. در همین زمینه دو راهکار القای عدم کفایت رهبری از سوی خبرگان و همچنین

تصویر

عدم موضع‌گیری بزرگان حوزوی مورد نظر دشمنان بوده است. وزارت خارجه اسرائیل این طرح را اعلام کرد و بعد از آن شاهد بودیم که سازگارا در VOA اعلام می‌کند آقای هاشمی به قم رفته است تا مراجع تقلید را قانع کند در حالی که چنین اتفاقی رخ نداده بود. در واقع طرح آمریکا در حوادث اخیر واتیکانیزه کردن ولایت فقیه بود.

امریکا می‌خواست که اگر در این حوادث، ولایت فقیه در چارچوب قانون اساسی پذیرفته شد، تنها به توصیه ارشادی بپردازد و تلاش زیادی برای القای این خواسته خود انجام داد که نمونه‌های آن را در شبکه العربیه هم شاهد بودیم. این در حالی بود که تمام این هشدارها به افراد و مسئولین مربوطه داده شد. متأسفانه برخی به خواسته‌های خود اصرار کردند تا اینکه در روز قدس و ۱۳ آبان شعارهای مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا را تغییر دادند اما با استمرار این روند مردم در ۲۲ بهمن و ۹ دی پاسخ قاطعی به آنها دادند و این ماجرا برخلاف حوادث سال ۶۰ و داستان بنی‌صدر با هزینه بسیار کمی به انتها رسید.

منبع:

مرکز مطالعات وزارت کشور دکتر سارویی / نشریه ۹ دی دکتر عباسی

مقام معظم رهبری (مدظله العالی):
اگر ما بیدار باشیم، غفلت و یا اشتباهی نکنیم، دشمن نمی تواند کاری بکند.
امروز روز بیداری ذهنهاست.
امروز کشور و ملت احتیاج دارد به این که مردم، تیزبین، هوشیار، بیدار و

